

قدرت اقتصادی بریکس و بدیل برای اقتصاد لیبرال غرب

علی اکبر جعفری^۱

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران

مهرداد فلاح

کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران

(تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۲۰ - تاریخ تصویب: ۹۵/۹/۲۹)

چکیده

پیدایش قدرت‌های نوظهور از مشخصه‌های مهم چشم‌انداز نظام بین‌الملل معاصر است. این قدرت‌ها که اغلب در قالب بریکس گروه‌بندی شده‌اند، بازتاب تحولات دوران‌ساز نظام بین‌الملل بوده و بر سرشت و سرنوشت آن اثر تعیین‌کننده‌ای بر جای نهاده‌اند. اشاره به قدرت اقتصادی گروه بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) توجهی است به اهمیت فزاینده قدرت‌های نوظهور در دورانی که جایگزینی برای اقتصاد لیبرال غرب است. با این تفاسیر، در پاسخ به پرسش اساسی این پژوهش، اینکه چگونه اتحاد اقتصادی قدرت‌های نوظهور بریکس تلاشی به‌منظور ایجاد بدیلی برای اقتصاد لیبرال غرب و ارتقای جایگاه آنها در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود؟ و آیا این گروه تأثیر محوری بر معادلات سیاسی و اقتصادی نظام بین‌الملل بر جای خواهد گذاشت؟ مقاله حاضر با بهره‌گیری از روش تبیینی قدرت اقتصادی بریکس را در ساختار نوین نظام بین‌الملل به‌رغم چالش‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی موجود مثبت ارزیابی می‌کند و بر این اعتقاد است که بریکس در چگونگی شکل‌دهی به نظم بین‌المللی به‌عنوان بدیل قدرت اقتصادی لیبرال غرب، نقش آفرینی می‌کند.

واژگان کلیدی

اقتصاد لیبرال غرب، بریکس، چالش‌های ملی و منطقه‌ای، ساختار نظام بین‌الملل، قدرت اقتصادی

مقدمه

از زمان شکل‌گیری دولت‌های مدرن (معاهده وستفالی ۱۶۴۸) سیاست بین‌الملل شاهد رقابت بین قدرت‌های بزرگ بوده است. در این زمینه، هر یک از این قدرت‌های بزرگ در تلاش‌اند با افزایش قدرت نظامی و قدرت اقتصادی خود نقش پررنگ‌تری در مناسبات بین‌المللی داشته باشند تا از این طریق بتوانند منافع ملی خود را در بالاترین سطح ممکن تأمین کنند. این رقابت بین قدرت‌های بزرگ بر سر تأمین منافع ملی تا به امروز و به اشکال گوناگون ادامه داشته و همواره قدرت‌های بزرگ در مسیر افزایش قدرت تعیین‌کنندگی خود در نظام بین‌الملل حرکت کرده‌اند. وجود آنارشی در سیستم بین‌الملل ایجاب می‌کند که هر یک از قدرت‌های بزرگ روابط خاصی (اعم از اتحاد و ائتلاف، بی‌طرفی، انزوا یا منازعه) با یکدیگر یا با دیگر دولت‌های کوچک‌تر داشته باشند.

در این زمینه، گروه بریکس^۱ که یک گروه بین‌المللی متشکل از کشورهای (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) است نیز به‌عنوان یک قطب قدرت در حال ظهور شناخته می‌شوند که از طریق ابزار اقتصادی سعی در بیشینه‌سازی قدرت خود در مناسبات جهانی دارند. در واقع، گروه بریکس را می‌توان یک باشگاه اقتصادی با گرایش‌های سیاسی، نظامی و امنیتی دانست که با پیشرفت در رشد و توسعه اقتصادی، موجب ایجاد یکی از قطب‌های اصلی ساختار چندقطبی نظام بین‌الملل شدند (Morazan, 2012). از این رو، اولین اجلاس گروه بریکس که در ۱۶ ژوئن ۲۰۰۹ در یکاترینبورگ روسیه با حضور نمایندگان کشورهای برزیل، روسیه، هند و چین برگزار شد، بر موضوعاتی مانند روش‌های بهبود وضعیت اقتصادی و اصلاح نظام مالی جهان متمرکز شدند. همچنین، این کشورها در خصوص برقراری روابط پولی و تجاری نزدیک با یکدیگر و ایفای نقش مؤثر و بیشتر در امور اقتصادی و اصلاح نظام مالی جهان به بحث و تبادل نظر پرداختند (Mathur & Dasgupta:2013: 297-299).

از همان ابتدای برگزاری نشست‌های سالانه سران این گروه برای تقویت همگرایی بین خود، توجه جهانیان و مراکز تحلیل به اهداف، توانمندی‌ها و آینده این مجموعه جلب شده است. در این زمینه سؤالاتی هم مطرح شده است، از جمله اینکه آیا اعضای بریکس می‌توانند سیطره تجاری و مالی غرب و نظم مسلط فعلی را به چالش بکشند؟ آیا نهادهای در دست احداث توسط بریکس همچون بانک توسعه می‌تواند با نهادهای برتن و ودز (بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول) رقابت کند؟ (BRICS: Challenging the Global Economic Order, 2013/3/20). علاوه بر این، سران کشورهای عضو بریکس در آخرین نشست خود که در ۱۴ ژانویه ۲۰۱۴ در برزیل با هدف توسعه اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی برگزار شد، در اعلامیه‌ای

1. Brics, (Brazil, Russian, India, China, south Africa)

مشترک از تأسیس بانک توسعه با سرمایه اولیه ۵۰ میلیارد دلار با سهم مساوی کشورهای عضو و یک صندوق ذخیره ارزی با سرمایه ۱۰۰ میلیارد دلار خبر دادند. از دید اعضا، این بانک علاوه بر بعد اقتصادی بعد سیاسی نیز دارد و دارای اهدافی چون توسعه همکاری، تجارت و سرمایه‌گذاری متقابل خواهد بود، زیرا کشورهای عضو «بریکس» جایگاه ویژه و خاصی در اقتصاد جهانی دارند (Mathur & Dasgupta, 2013: 187-189).

با توجه به این اهداف و فعالیت‌ها از سوی اعضای بریکس، سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که قدرت اقتصادی بریکس چگونه می‌تواند به‌عنوان بدیلی برای اقتصاد لیبرال غرب مطرح شود؟ مقاله حاضر تلاش دارد رفتارها و عملکرد پیچیده بریکس، به‌عنوان نماد رؤیایی اقتصادی کشورهای در حال ظهور در برابر اقتصاد لیبرال غرب را به روش تبیینی ارزیابی کند و ضمن مشخص ساختن قوت‌ها و ضعف‌ها، راهکارهایی به‌منظور نقش‌آفرینی فعال آن ارائه خواهد شد.

مبحث نظری

انتخاب نظریه خاص برای تبیین قدرت اقتصادی بریکس به‌عنوان بدیلی جایگزین اقتصاد لیبرال غرب انتخابی دشوار است، چراکه در بررسی قدرت اقتصادی بریکس، رفتارها و عملکردهای آنها به‌حدی پیچیده است که قرار دادن این مناسبات در قالب هر یک از نظریه‌های روابط بین‌الملل، به ضعف‌ها و قوت‌های آن نظریه خاص برخورد خواهیم کرد. پایه‌های بنیادین راهبرد کلان بریکس در دوره‌های مختلف سیاست خارجی، توجه به «منافع» و «امنیت» در اولویت‌ها بوده است. به این ترتیب، بر مبنای روش‌شناختی علمی در این پژوهش به‌گزینش نظریه یا نظریه‌هایی می‌پردازیم که بتواند قدرت اقتصادی بریکس را بهتر توجیه کنیم.

در نظریه نئورئالیسم، کنت والتز به‌عنوان بنیانگذار نظریه رئالیسم ساختاری با تأثیرپذیری از دستاوردهای نظریه سیستم‌ها و بهره‌گیری گزینشی از برخی نظریه‌ها، اقدام به خلق این نظریه کرد. همچنین رابرت گیلپین و استفن کراسنر به‌مثابه مهم‌ترین نظریه‌پردازان نئورئالیسم در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل و نهادهای بین‌المللی مطرح است (جعفری و میرجلالی، ۱۳۸۹: ۴). براساس این نظریه، دولت‌ها بازیگران اصلی نظام بین‌الملل هستند و همه کشورها در دو مؤلفه ساختارهای سیاسی، یعنی اصل نظم‌دهنده (ثابت بودن آنارشی و فقدان مرجع اقتدار مرکزی) و اصل تمایز کارکردهای واحدها (شباهت کشورها در بقا و تأمین امنیت) برابرند و هیچ‌گونه اختلافی در نظام‌های سیاسی جهان وجود ندارد. اما تنها تفاوت عمده میان دولت‌ها ناشی از

توزیع نابرابر توانمندی‌های آنان است که معمولاً عملکرد متفاوتی را به نمایش می‌گذارند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۷۷: ۷۸). از این منظر، امروزه قدرت‌های نوظهور یکی از موضوع‌های اصلی مناظره‌های نظری را در سطوح منطقه‌ای و جهانی تشکیل می‌دهند. نئورئالیست‌ها قدرت‌یابی این قدرت‌های نوظهور را در قالب آموزه‌های سیاست قدرت محور بررسی کرده‌اند که خواهان اتخاذ سیاست‌های موازنه قدرت و مهار در مواجهه با هژمونی قدرت‌های بزرگ هستند. بنابراین، می‌توان گفت دولت‌های عضو بریکس از آنجا که اقتصاد سلطه‌گرایانه غرب را تهدیدی علیه خود به حساب می‌آورند، با یکدیگر متحد می‌شوند و به «موازنه قدرت» در دفاع از منافع و ارزش‌های خود می‌پردازند.

نظریه نئولیبرالیسم در سطح سیاست خارجی بر بازار داخلی از طریق ابزار سیاسی، فشار اقتصادی، روش دیپلماسی و حتی مداخله نظامی تأکید دارد. این نظریه از تقسیم بین‌المللی کار، فشار سیاسی چندجانبه از طریق سازمان‌های بین‌المللی با انعقاد معاهدات بین‌المللی مانند سازمان تجارت جهانی و بانک جهانی حمایت می‌کند (جعفری میرجلالی، ۱۳۸۹: ۵). از این رو، نئولیبرالیسم‌ها در تحلیل‌های خود آنارشی (فقدان قوه فائقه مرکزی) را مورد توجه قرار می‌دهند و وضعیت آن را در نظام بین‌الملل می‌پذیرند. از نظر آنها دولت‌ها از انگیزه و آمادگی بیشتری برای تعامل برخوردارند. بنابراین همگرایی در چارچوب نئولیبرالی مورد توجه قرار می‌گیرد. در این زمینه، همکاری بین دولت‌ها افزایش می‌یابد؛ حتی اگر در تعامل و همکاری‌ها، دولت دیگر، منافع بیشتری کسب کند، باز هم در پی همکاری برای دستیابی منافع ملی خود هستند. البته از نظر رابرت کوهن این تعامل همکاری به‌طور خودکار صورت نمی‌گیرد، بلکه تحقق آن مستلزم برنامه‌ریزی و مذاکره است (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۴۳).

با نگاه نئولیبرالیستی ظهور قدرت‌های نوظهور از نظر وزن اقتصادی خود، جلب توجه می‌کند که در نظام بین‌الملل خواهان تعاملات اقتصادی بیشتر با کشورهای دیگر برای ارتقای موقعیت سیاسی خود هستند. از این منظر، قدرت‌های نوظهور با به‌کارگیری پارادایم‌های نئولیبرالیستی خواهان فعال شدن نیروهای بازار و درهم‌تنیدگی دولت‌ها در یک گروه بین‌المللی‌اند که در چارچوب و به موازات جهانی به سمت جلو قدم بردارند. از این رو، نهاد بریکس با نگاه نئولیبرالیستی مبین تمایلات این‌گونه کشورها برای حرکتی جمعی و مشترک در برابر یکه‌تازی اتحادیه اروپا، آمریکا و شرکای راهبردی آنها در اقتصاد و سیاست بین‌الملل است. بر این اساس، از آنجا که قدرت اقتصادی گروه بریکس در نظام بین‌الملل از ابعاد مختلفی ارزیابی می‌شود، نظریه نئورئالیسم برای توجیه ابعاد «سیاسی» و نظریه نئولیبرالیسم از بعد «اقتصادی» این روابط به‌طور تلفیقی اهمیت بیشتری در این مقاله دارند.

۱. بریکس، قدرت نوظهور اقتصادی

تاریخ روابط بین‌الملل نشان می‌دهد که ظهور و افول قدرت‌های بزرگ همواره مهم‌ترین عامل ایجاد تغییرات و دگرگونی‌ها در نظم این حوزه بوده است. در این زمینه، باری بوزان برخلاف روال غالب از زمان استعمارزدایی و به‌ویژه پس از دوران جنگ سرد معتقد است، جهان قرن بیست‌ویکم، یک یا دوقطبی و حتی چندقطبی است که در این زمینه سطح منطقه‌ای رشد فراوانی یافت و این امر برداشت از قدرت در نظام بین‌الملل را متحول ساخت و قدرت‌های منطقه‌ای از استقلال عمل بیشتر و نقش برجسته‌تری در سیاست بین‌الملل برخوردار شدند (نصری، ۱۳۹۰: ۱۲۰). به عبارتی، در زمانی که آمریکا نظم نوین جهانی را به‌عنوان گفتمان برتر تبلیغ می‌کند و خود را یکه‌تاز عرصه بین‌الملل می‌داند، وی به تقسیم قدرت جهانی اعتراف دارد و اذعان می‌کند که «طی اولین دهه پس از جنگ سرد، ساختار قدرت جهانی به‌صورت (۱ + ۴) درآمد که آمریکا تنها ابرقدرت و چین، اتحادیه اروپا، ژاپن و روسیه قدرت‌های بزرگ آن محسوب می‌شدند» (بخشی، ۱۳۹۲: ۵۱). از سوی دیگر، در مقایسه با این تحولات اگر نگاهی به دوران یکه‌تازی قدرت‌های جنگ سرد بپردازیم، متوجه تغییرات اساسی در قطب‌بندی قدرت جهانی می‌شویم.

از مشخصه‌های نظام بین‌الملل دوره انتقالی، پیدایش بازیگران جدید منطقه‌ای و طرح موضوع جابه‌جایی قدرت در سطح نظام بین‌الملل بوده است. از این رو بازیگران در ادبیات روابط بین‌الملل با عناوین و تعبیر مختلفی یاد شده است. به‌رغم تعدد مفهومی عناوین قدرت‌ها در سلسله‌مراتب جهانی، به‌نظر می‌رسد تعبیر قدرت‌های نوظهور از بسامد گسترده‌تری برخوردار شده است (Flemes, 2010). به این ترتیب گروه بریکس که از قدرت‌های نوظهور اقتصادی تشکیل شده است، از ابزارهای خود به‌ویژه تقویت قدرت اقتصادی برای افزایش توان و نفوذ خود در سطح نظام بین‌الملل بهره می‌گیرد.

بریکس نام گروهی از کشورهاست که بیشتر به‌عنوان اقتصادهای نوظهور شناخته شده‌اند. در ابتدا واژه بریکس توسط جیم اونیل مدیر مؤسسه گلدمن ساکس^۱ برای متمایز کردن اقتصادهای در حال رشد شامل (برزیل، روسیه، هند و چین) از سایر کشورها وارد ادبیات سیاسی و اقتصادی شد (Haibin, 2012: 2). این مفهوم با الحاق کشور آفریقای جنوبی به این گروه به مفهوم فعلی تغییر نام یافت. این مؤسسه پیش‌بینی کرد که حجم اقتصاد این کشورها در سال ۲۰۳۲ به بزرگی «گروه جی ۷» خواهد رسید (O'Neill, 2001). هرچند اعضای گروه بریکس همگی به غیر از روسیه در رده کشورهای در حال توسعه یا اقتصادهای در حال ظهور هستند،

اما اغلب به واسطه اقتصادهایی با رشد پرشتاب و فراگیر و نفوذ تأثیرگذار بر امور جهانی و منطقه‌ای از دیگر کشورها متمایز می‌شوند.

براساس پیش‌بینی مؤسسه اقتصادی گلدمن ساکس بریکس بیش از ۴۳ درصد جمعیت جهان را در خود جای داده و ۲۸ درصد قدرت اقتصادی دنیا را در اختیار دارد. همچنین تولید ناخالص داخلی این گروه در سال ۲۰۱۲ تقریباً ۱۳/۶ درصد تریلیارد دلار بوده است، با گذشت پنج سال از مطرح شدن واژه بریکس، کشورهای برزیل، روسیه، هند و چین هم وارد فرایند مباحث سیاسی شدند. برای نخستین بار در سال ۲۰۰۶ وزرای امور خارجه این کشورها در حاشیه نشست مجمع عمومی سازمان ملل با یکدیگر ملاقات کردند. پس از آن ملاقات‌های دیگری توسط دیگر وزرای این کشورها در حاشیه اجلاس‌های مجمع عمومی سازمان ملل و نشست‌های گروه جی بیست صورت گرفت (کرباسی، ۱۳۹۱).

بیانیه مشترک سران کشورهای بریکس در طول نخستین نشست در یکاتربینورگ در سال ۲۰۰۹، به اهداف و اصول این گروه اقتصادی و سیاسی اشاره دارد که همچنان معتبر است. هدف اول، تأکید بر ایفای نقش محوری از طریق اجلاس‌های گروه بیست به‌منظور حل بحران‌های مالی بین‌المللی است. هدف دوم، همکاری سیاسی بین اعضای بریکس که ورای بحث‌های اقتصادی بین اعضاست، که این امر موجب ارتقای گروه بریکس به‌عنوان یک مرجع بین‌المللی در حل بحران‌های مالی و ترویج سیاست همکاری و مباحث سیاسی و نیز به حاشیه رانده شدن نهادهای مسلط غربی همچون گروه ۷ در حل مسائل اقتصادی بین‌المللی شد که بر نقش رهبری همه دولت‌های گروه تأکید دارد. این اصل در تمایل مشترک اعضای این گروه در راستای مقابله با جهان تک‌قطبی که در آن ایالات متحده قدرت برتر است، تجلی یافته است. در این زمینه هوجین تائو، و رئیس‌جمهور سابق چین معتقد بود، کشورهای عضو گروه بریکس، حامی و ارتقادهنده وضعیت کشورهای در حال توسعه و نیرویی برای حفظ صلح جهانی‌اند (Keukeleire, 2011: 5). با وجود این، کشورهای عضو گروه بریکس در نشست «دوربان»^۱ آفریقای جنوبی درباره اصل ایجاد بانک توسعه مشترک برای تأمین سرمایه طرح‌های زیرساختی توافق کردند. این تصمیم موجب شگفتی بسیاری از قدرت‌های غربی و به‌ویژه ایالات متحده شد. پس از انقلاب صنعتی این اولین بار بود که برخی از کشورهای جنوب از آمریکا و اروپا تقاضای کمک نکردند و ادعا داشتند که نهادهای بین‌المللی پولی مانند بانک جهانی باید آنها را در قدرت اقتصادی شریک کنند (عبدالقیوم، ۱۳۹۱).

به این ترتیب، اعضای بریکس با تأسیس یک بانک توسعه اقتصادی توانستند آشکارا به‌عنوان قدرت نوظهور اقتصادی رقیبی برای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تلقی

شوند. دولت‌های عضو به‌منظور ایجاد زیربنای مالی مؤثر با مشارکت چشمگیر و کافی تأکید داشتند سرمایه‌گذاری اولیه معادل با ۵۰ میلیارد دلار باشد که پنج کشور عضو به‌طور مساوی به تأمین آن بپردازند. از این‌رو، بنا به اظهارات میخائیل مرگلف، فرستاده ویژه روسیه به آفریقای جنوبی، گروه بریکس درصدد تغییر ساختارهای فرسوده مالی در جهان است. این اقدام نخستین گام در جهت رفع سلطه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بر نظام مالی موجود بود که اغلب تحت نفوذ ایالات متحده و متحدینش قرار داشت (Biswas, 2011: 45).

در همین زمینه، در قطعنامه کنفرانس بریکس در دهلی‌نو آمده است: ما می‌خواهیم در سطح بین‌المللی بر روی نهادهای مالی نظارتی وجود داشته باشد و کشورهای توسعه‌یافته هنگام وضع سیاست‌های کلان اقتصادی رفتار مسئولانه را در پیش گیرند. کشورهای عضو بریکس همچنین سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را مورد انتقاد قرار دادند (Brics: Stability, Security and Prosperity, 2102/3/29). از سوی دیگر، با بررسی شاخص‌های رشد اقتصادی بریکس، می‌توان وزن و جایگاه کشورهای عضو بریکس را که به‌عنوان قدرت نوظهور اقتصادی در نظام بین‌الملل شناخته شده است، ترسیم کرد. این موضوع در سال‌های اخیر توجه تحلیل‌گران این حوزه را جلب کرده است. این بلوک به‌ترتیب جمعیت اعضا براساس جدول ۱ است.

جدول ۱. شاخص‌های کلان اعضای بریکس

عنوان ردیف	جمعیت (میلیون نفر (رتبه جهانی))	وسعت (کیلومتر مربع (رتبه جهانی))	تولید ناخالص داخلی اقتصاد ۲۰۱۳ (دلار) (رتبه جهانی)	درآمد سرانه (دلار)	شاخص توسعه انسانی	قدرت نظامی رتبه جهانی
برزیل	۲۰۱ (پنجم)	۸/۵۱ (پنجم)	۲/۴ تریلیون (هفتم)	۱۰۴۷۱	۰/۷۱۸	هشتم
روسیه	۱۴۱ (نهم)	۱۷ (اول)	۲/۶ تریلیون (پنجم)	۱۰۵۲۱	۰/۷۵۵	سوم
هند	۱۱۸۰ (دوم)	۳/۲۸ (هفتم)	۵ تریلیون (سوم)	۱۱۷۶	۰/۵۴۷	چهارم
چین	۱۳۳۸ (اول)	۹/۶۴ (سوم)	۱۳/۶ تریلیون (دوم)	۴۳۸۲	۰/۶۸۷	دوم
آفریقای جنوبی	۴۹ (بیست و پنجم)	۱/۲ (بیست و چهارم)	۶۰۸ (میلیون) (بیست و پنجم)	۷۱۰۱	۰/۶۱۹	سی و دوم

Source: World Data Bank: CIA World Factbook, October 2012

با توجه به جدول ۱، بریکس در آمار و ارقام مجموعه کشورهای عضو بریکس از نظر وسعت، جمعیت، حجم اقتصاد و تولید ناخالص داخلی، سهم چشمگیری در سطح جهانی دارد. به همین دلیل نزدیک‌تر شدن این کشورها در یک گروه بیش از پیش پیش‌بینی شده بود و سبب حدس‌هایی در مورد همکاری بین آنها در آینده شده است. از این‌رو، رضا سعیدی و

علی دهقانی براساس اعلام بانک جهانی تجارت اظهار داشتند: تجارت بین اعضای بریکس در ۲۰۱۲ به میزان ۲۸۲ میلیارد دلار بود که تا ۲۰۱۵ می‌تواند به ۵۰۰ میلیارد برسد. این در حالی است که این رقم در سال ۲۰۰۲ فقط ۲۰ میلیارد دلار بوده است. میزان ذخایر طلا و ارز خارجی کشورهای عضو بریکس نیز حدود ۴/۴ تریلیون دلار است که حدود ۴۰ درصد کل این ذخایر را تشکیل می‌دهد (سعیدی و دهقانی، ۱۳۹۳: ۹۸).

۲. بریکس، تشکلی برای مقابله با سیطره غرب

زمانی که جیم اونیل، اقتصاددان و تحلیل‌گر مؤسسه گلدمن ساکس، در سال ۲۰۰۳ عنوان «بریک» را معرفی کرد، تصور نداشت این کشورها گروهی را ایجاد کنند که فلسفه تأسیس آن مرتبط با تقابل با غرب و به‌طور مشخص آمریکا باشد و در دهه اخیر به‌دنبال همکاری بیشتر و تلاش برای تبدیل قدرت اقتصادی خود در سطح نظام بین‌الملل نیز باشند. در این زمینه، بریکس برای مقابله با گروه جی هشت^۱ و گروه جی بیست^۲ تشکیل شده است تا اعضای این گروه بتوانند از یکه‌تازی غرب و آمریکا در فضای اقتصادی جهان جلوگیری کنند و از این طریق در مناسبات مالی بین‌الملل، حرف‌های بیشتر و جدی‌تری برای گفتن داشته باشند. در شرایطی که چین، روسیه، هند، برزیل و آفریقای جنوبی ساختاری ناهمگون دارند و باید‌ها و نبایدهای اقتصادی و حتی نظام سیاسی‌شان شباهتی به هم ندارد، گرد هم آمده‌اند تا بلکه بتوانند نظام جهانی اقتصاد را از سلطه قدرت‌های برتر غرب خارج کنند (امیر احمدیان، ۱۳۹۳: ۱۵۷).

درباره موفقیت این گروه تردیدهای وجود داشت که باید یادآور شد آنها هم‌اکنون نیمی از جمعیت جهان را در اختیار دارند. همچنین منابع غنی طبیعی که در این پنج کشور وجود دارد، این ذهنیت را در اذهان اقتصادی به‌وجود می‌آورد که «بریکس» درباره برنامه‌ریزی کارشناسی و همچنین اجرایی شدن صحیح آنها می‌تواند در دستیابی به اهداف تعیین‌شده امید زیادی داشته باشد و نیز فضای اقتصاد جهانی را تغییر دهد.

1. (france, Germany, Britain, Italy, Japan, USA, Canada).

2. (USA, European Union, France, Germany, China, Russian, Indonesia, Turkey, Argentina, India, South Africa, Britain, Italy, Japan, Saudi Arabia, Australia, Brazil, Canada, South Korea, Mexico).

در حقیقت، پائول بیان داشت: «یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست خارجی کشورهای عضو بریکس تقویت قدرت اقتصادی است که از طریق آن می‌توانند در برابر ایالات متحده و غرب قرار گیرند» (Paul, 2005). کشورهای عضو بریکس در تلاش برای تبدیل قدرت اقتصادی خود به توان سیاسی و شنیده شدن صدایشان توسط کشورهای قدرتمند غربی، از سال ۲۰۰۹ سالانه جلسات سران خود را تشکیل داده‌اند و تاکنون شش نشست سران به ترتیب در روسیه، برزیل، چین، هند، آفریقای جنوبی برگزار شده است. نیز برای توسعه همکاری‌های اقتصادی، انرژی، نظامی و سیاسی بین هم‌گفت‌وگو و تبادل نظر کرده‌اند تا در مقابل غرب و آمریکا قرار گیرند (رضایی اسکندری، ۱۳۹۳). بر همین اساس راهبرد دولت‌های عضو بریکس مقابله با نهادهای بین‌المللی چون صندوق بین‌المللی پول و یا بانک جهانی است و نیز با این اقدام، اقتصاد دنیا را به نفع خود تغییر داده و به رشد اقتصادی بالایی دست خواهند یافت.

در همین زمینه، با بررسی عملکرد سال‌های گذشته صندوق بین‌المللی پول یا بانک جهانی، می‌توان گفت آنها به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم زیر نظر آمریکا فعالیت می‌کنند؛ همچنین این موضوع نشان از جنگی بزرگ بین دو منطقه شرق و غرب بر سر مسائل اقتصادی دارد. دیگر صف‌بندی‌های جهانی به دو قطب سیاسی و نظامی شرق و غرب محدود نمی‌شود و این مسائل اقتصادی است که در دهه پس از بحران‌های اقتصادی در آمریکا قرار است نقش اصلی را در زمینه رویارویی دو قطب جهان ایفا کند. روسیه از این نظر نمی‌توانست به کشورهای اروپایی اعتماد کند و بهترین فرصت برای روسیه، گرد آوردن گروهی در کنار یکدیگر بود تا در کنار احترام به مسائل دیپلماتیک بتوانند گاهی قدرت‌نمایی مناسبی در برابر قدرت اقتصادی اول جهان یعنی آمریکا و اتحادیه اروپایی داشته باشند (Laidi, 2011: 4).

در حقیقت، قدرت‌های اقتصادی نوظهور باید برنامه‌ریزی دقیقی برای همکاری اقتصادی در نظام بین‌الملل داشته باشند تا بتوانند در تغییرات نوین اقتصادی تأثیرگذار باشند و موفقیت و آینده اقتصادیشان در نظام بین‌الملل صددرصد تضمین شود. از این‌رو، فیلیپ لن اظهار داشت: آمریکا در حال حاضر با بحران‌های اقتصادی مختلفی مواجه است و احتمال اینکه بحران اقتصادی در سال‌های گذشته مانند بحران ۲۰۰۸ را از سر بگذراند، به‌شدت وجود دارد (Lane, 2012: 1-2). اما آنچه مهم است، اقتصاد پیشرفته چین و اقتصادهای نوظهور و شکوفایی مانند برزیل، هندوستان، روسیه و آفریقای جنوبی در گروه بریکس است که برای مواجهه با قدرت اقتصادی غرب تشکیل شده است.

در این بین ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه در آغاز کار ریاست روسیه در سازمان بریکس گفت که مسکو توجه خاصی به تعاملات پولی - اقتصادی و از جمله تأسیس نهادهای مالی خود دارد. به همین دلیل، گروه بریکس می‌تواند به «کانونی برای ایجاد یک نظم جهانی

جدید» بدل شود. از این رو بریکس یک شوک برای نظم کنونی جهان به حساب می‌آید، اما این شوکی مثبت است و برای جهان پیامدهای خوبی به همراه دارد (شهرادی، ۱۳۹۲).

با توجه به اینکه در سال ۲۰۱۱ از میان پنج قدرت اقتصادی جهان، چهار قدرت از کشورهای غربی بودند، تحقیقات مؤسسه بین‌المللی «گلدمن ساکس» نشان داده است، در سال ۲۰۵۰ فقط آمریکا به عنوان کشور غربی در میان پنج اقتصاد برتر دنیا حضور خواهد داشت. اگرچه آمریکا در سال ۲۰۵۰ احتمالاً هنوز دومین اقتصاد دنیا خواهد بود، در مقایسه با اقتصاد چین ابعاد بسیار کوچک‌تری خواهد داشت. «گلدمن ساکس» پیش‌بینی کرده است تولید ناخالص چین در سال ۲۰۲۷ به تولید ناخالص داخلی آمریکا می‌رسد و سپس آن را پشت سر می‌گذارد. مجموع تولید ناخالص داخلی اعضای بریکس تا سال ۲۰۳۲ با تولید ناخالص داخلی کنونی کشورهای مهم غربی برابری خواهد کرد. براساس پیش‌بینی بانک جهانی، دلار، یورو و یوان براساس نظام پولی چندارزی تا سال ۲۰۲۵ ارزشی برابر پیدا می‌کنند، در نتیجه دلار سلطه خود را در مبادلات ارزی بازار بین‌المللی از دست خواهد داد (زمانی، ۱۳۹۲: ۱۲۸). با این تفاسیر به نظر می‌رسد، که چین به لحاظ اقتصادی، به زودی آمریکا را کنار خواهد زد و به اقتصاد شماره یک جهان تبدیل خواهد شد و ژاپن را پشت سر خود به عنوان دومین اقتصاد بزرگ خواهد دید.

۳. چالش‌ها و چشم‌اندازهای آینده گروه بریکس

چنانکه اشاره شد پیدایش قدرت‌های نوظهور از مشخصه‌های مهم چشم‌انداز نظام بین‌الملل معاصر است. قدرت‌های مزبور به مانند گروه بریکس بازتاب تحولات دوران‌ساز نظام بین‌الملل بوده و هم بر سرشت آن اثر تعیین‌کننده‌ای بر جای نهاده است (سلیمان‌پور و مولایی، ۱۳۹۲: ۱۷).

بنابراین، بریکس به عنوان یک ائتلاف فراقاره‌ای، ساختاربنندی جدیدی برای اقتصاد و سیاست جهانی و تنها ائتلاف قدرتمند جهانی بدون مشارکت اروپا و آمریکا است که این ظرفیت را دارد تا صدایی قوی در مجامع و مباحث مهم اقتصادی و سیاسی بین‌المللی باشد و سیطره نظم مسلط فعلی را به چالش بکشد. در حال حاضر دو کشور عضو بریکس، عضویت دائم شورای امنیت و هر سه کشور دیگر داعیه عضویت دائم در شورای امنیت و اصلاح ساختارهای سیاسی و مالی جهانی را دارند و از این نظر شایان توجه است (Francis, 2013). شایان ذکر است که بریکس هنوز در آغاز یک فرایند است و به آهستگی به سمت نهادینه کردن روابط خود حرکت می‌کند و ضمن اینکه این گروه با چالش‌های جدی نیز مواجه است، مهم‌ترین چالش بریکس، رسیدن به دیدگاهی مشترک در مورد اینکه می‌خواهند چه کاری انجام دهند،

است. اگر اعضا بتوانند به دیدگاه واحد در هر موضوع جهانی برسند، می‌توانند در تعیین دستور کار مجامع جهانی و جهت‌گیری مباحث نقش مهمی ایفا کنند.

بریکس در حال حاضر در تجارت و همکاری اقتصادی بین اعضا بسیار ضعیف است. با وجود همکاری اقتصادی قوی چین با همه اعضا، تجارت اقتصادی بین چهار عضو دیگر گروه بسیار کم است. براساس آمار بانک جهانی فقط ۲/۵ درصد از سرمایه‌گذاری مستقیم انجام‌گرفته توسط اعضای گروه بریکس در داخل گروه است که رقم بسیار ناچیزی در مقابل سرمایه‌گذاری ۴۰ درصدی در کشورهای توسعه‌یافته آمریکا، اروپا و ژاپن است. از دیگر چالش‌های مهم، مسافت دور اعضای بریکس از یکدیگر و ناآگاهی از وسعت همکاری و توانمندی‌های یکدیگر است. با وجود این، اعضای بریکس خواهان ترتیب دادن جلسات مشترک در سطح تجاری، تعاونی، نهادهای غیردولتی و غیره هستند تا ظرفیت‌های موجود را برای همکاری بیشتر بشناسند.

از سوی دیگر، با وجود چالشی که صادرات محصول و جهانی شدن با آن روبه‌رو شده است، یک سؤال مطرح می‌شود که آینده گروه بریکس چیست؟ در این زمینه، بریکس به سمت نقض الگوهای رشد حرکت نخواهد کرد که بی‌شک این یک احتمال است. با این حال بحث‌های جدی در محافل حاکم است که با به‌کارگیری چه روش‌هایی، می‌توان بحران‌های موجود را از میان برداشت. یکی از این گزینه‌ها یکپارچگی اعضای بریکس با یکدیگر و دیگر کشورهای در حال توسعه است. امتداد خطوط «تجارت جنوب- جنوب» یا «همکاری جنوب- جنوب» راهبرد بلندمدتی است که اقتصاددانان مطرح کرده‌اند. از این رو یکپارچگی بیشتر از موضوعات کلیدی در اجلاس بریکس است که در این دو سال صورت گرفته است. با این حال برای حل این مشکل دو راه‌حل موجود است: اگر یکپارچه‌سازی درگیر جوامعی با تقاضای نابرابر شود، ممکن است مزایای یکپارچه‌سازی محدود شود، زیرا بخش بزرگی از جمعیت بازار را ترک خواهند کرد. راه‌حل دیگر این است که در صورتی که الیت‌های بریکس بیش از حد مشتاق نباشند، بریکس با اتخاذ سیاست منسجم اساساً در پی کاهش نابرابری درآمد خواهد بود که نتایج آن موجب ایجاد بازارهای پرجنب‌وجوش داخلی می‌شود (Bello, 2014).

در این بین، سران بریکس در نشست چهارم خود به نام «بریکس: ثبات، امنیت و رفاه» در دهلی‌نو، مسائلی را در مورد چشم‌انداز حکومت جهانی مورد بحث قرار دادند. این نشست در حالی برگزار شد که ایالات متحده و بسیاری از کشورهای اروپایی هنوز در بحران مالی وخیمی به‌سر می‌بردند. این نشست به‌طور عمده تأکید داشت که از روسیه برای ورود به سازمان تجارت جهانی پشتیبانی شود و در بیانیه‌ای مشترک نه‌تنها در مورد همکاری مسائل

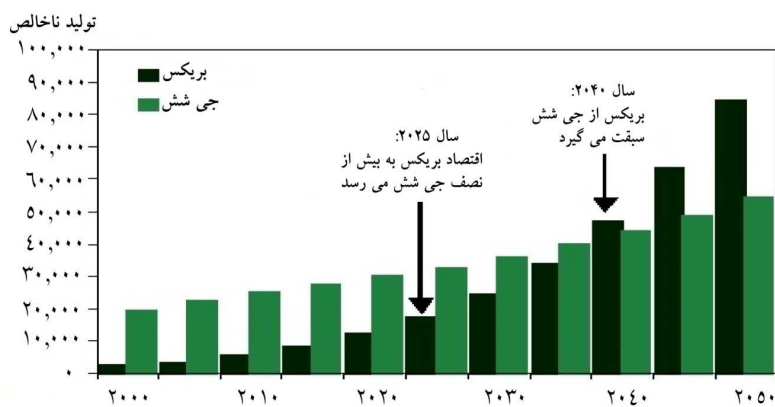
اقتصادی جهانی در آینده تأکید داشت، بر فشار سیاسی و امنیتی مانند لیبی، تروریسم، اصلاح شورای امنیت سازمان ملل، انرژی هسته‌ای، و نقش گروه شش اشاره کرد. در این بین، چالش واقعی این نشست مسائلی است که به آینده بریکس و رویکرد اعضای آن نسبت به یکدیگر مرتبط است، که عبارت‌اند از: ۱. تصمیم در مورد الحاق اعضای جدید؛ ۲. ایجاد ستاد دائمی بریکس برای اتفاق نظر در اصلاحات شورای امنیت سازمان ملل، به‌ویژه مسئله عضویت دائم؛ ۳. پرداختن به برخی از مسائل سیاسی جهانی مانند سوریه، ایران و کره شمالی (Panda, 2012). در این زمینه، تنها مسائل سیاسی جهانی که اعضای بریکس با هم اتفاق نظر دارند، اصلاح شورای امنیت سازمان ملل است، درحالی‌که هند نامزد عضویت دائم شورای امنیت سازمان ملل است و چین آشکارا از نامزدی هند حمایت می‌کند. این گروه به‌طور کاملاً ویژه خواهان نمایندگی بیشتر برای آفریقای جنوبی در شورای امنیت در مناسبت‌های مختلف شده است و حتی از ورود آفریقای جنوبی به شورای امنیت به‌عنوان نماینده قاره آفریقا حمایت کرد، از آن سو روسیه به‌عنوان عضو دائم در شورای امنیت سازمان ملل از منافع برزیل حمایت نکرده است.

از سوی دیگر، دهه آینده دهه بریکس خواهد بود. در حال حاضر بریکس سعی دارد ساختارسازی کرده و اعضای مؤثر خود را تقویت و در داخل سازماندهی و نظم‌دهی کند و تمام اهرم‌های لازم را در دست داشته باشد تا بتواند در آینده نه چندان دور انحصار اقتصادی غرب را از پیش رو بردارد. اما می‌دانیم که رقابت سنگین است و رقابت سیاسی، رقابت اقتصادی را هم به‌دنبال خواهد آورد. اکنون با توجه به بحران اوکراین، روسیه از «گروه جی ۸» اخراج شد و روس‌ها برای جایگزینی حتماً دنبال سازمانی‌اند که مستقل‌تر باشد و بتواند نقش بیشتری (نه به‌عنوان مهمان) در آن داشته باشد. این امر برای روس‌ها خیلی مهم است.

در این بین، برزیلی‌ها می‌خواهند نقش مستقل‌تری داشته باشند و در سایه آمریکا زندگی نکنند. چین هم به‌عنوان مدعی قدرت جهانی با توجه به حجم معاملات جهانی و بودجه و ذخایر ارزی خود، می‌خواهد حرفی برای گفتن داشته باشد. اگر این مجموعه توانمند را کنار هم بگذارید، بریکس خیلی توانمند است و می‌تواند نسبت به گذشته به‌عنوان قطب جهانی جدید فعال شود. این امر هم موفقیت خوبی برای آفریقای جنوبی خواهد داشت. آفریقای جنوبی پس از عضویت در بریکس و تبادل با چهار کشور دیگر آن، توانسته در بخش سرمایه‌گذاری داخلی و رشد ناخالص تولید ملی و در بحث مدیریت صادرات جهانی و بخش خصوصی‌سازی موفقیت خوبی داشته باشد. این موضوع با توجه به آمار بانک جهانی، بیانگر روند رو به رشد و توسعه اقتصادی آفریقای جنوبی است (مؤمنی، ۱۳۹۳).

مطالب مطرح شده نشان می‌دهد که از نظر اقتصادی تا سال ۲۰۳۰ از میان چهار اقتصاد اصلی جهان، سه کشور آن از اعضای بریکس خواهند بود. در حال حاضر نیز اعضای بلوک با توجه به حجم اقتصادهای خود، این ظرفیت را دارند تا بر تحولات مالی و اقتصادی جهانی تأثیرگذار باشند (Cossa, 2014: 3). همچنین اجرای توافق برزیل و چین برای انجام بخشی از پرداخت‌های تجارت فیما بین به پول ملی خود «به جای دلار یا یورو»، آغاز چشم‌انداز مهم در تضعیف دلار و کاهش سیطره آن خواهد بود (رضایی اسکندری، ۱۳۹۳). براساس چشم‌انداز، بریکس در پنجاه سال آینده به یکی از قدرت‌های بزرگ اقتصادی تبدیل خواهد شد و اهداف بلندمدت گروه بریکس با پیش‌بینی‌های بلندمدت گروه «شش»^۱ مرتبط می‌شود. از این رو، با استفاده از آخرین ارزیابی‌های جمعیتی، انباشت سرمایه و بهره‌رشد، رشد تولید ناخالص داخلی، درآمد سرانه و سیر تحولات ارزی در اقتصاد بریکس تا سال ۲۰۵۰ را می‌توان ترسیم کرد^۲ که اگر همه چیز درست پیش برود، در آینده نه‌چندان دور بریکس به یکی از مهم‌ترین منابع اقتصادی جهان جدید تبدیل خواهد شد. همان‌طور که جدول ۲ نشان می‌دهد، برای مثال با ارزیابی تولید ناخالص اقتصاد هند و چین می‌توان گفت اقتصاد هند در سال ۲۰۳۲ بزرگ‌تر از ژاپن و اقتصاد چین در سال ۲۰۴۱ بزرگ‌تر از ایالات متحده خواهد بود و اقتصاد گروه بریکس هم می‌تواند بزرگ‌تر از گروه جی شش در سال ۲۰۳۹ شود (Wilson & Roopa, 2003: 5).

جدول شماره ۲: مقایسه تولید ناخالص گروه بریکس و گروه G6



source: (Wilson & Roopa, 2003: 6).

۱. (france, USA, Japan, Germany, Italy)

۲. هر گونه تصمیم برای محدود کردن برخی کشورها تا حدی سلیقه‌ای است. با تمرکز بر گروه G6 (به جای گروه گسترده G7) تصمیم گرفتیم تمرکزمان را بر اقتصادهای توسعه‌یافته محدود کنیم که در حال حاضر تولید ناخالص داخلی‌شان بیش از ۱ تریلیون دلار است.

به این ترتیب، رشد سریع اقتصادی به‌عنوان اولین و مهم‌ترین عامل اشتراک، سبب پیوستگی و ارتباط این کشورها شده است، اما در حال حاضر اعضای این گروه سعی دارند برای افزایش مبادرت تجاری و اعتلای همکاری اقتصادی خود در معادلات سیاسی و امنیتی جهان ایفای نقش کنند.

بر این اساس، نشست ۲۷ مارس ۲۰۱۳ رهبران بریکس در دوربان آفریقای جنوبی را می‌توان اعلام رسمی عزم سران بریکس برای ترسیم چشم‌اندازهای توسعه از آینده دانست. با این اقدام میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای گروه بریکس به اندازه ۲۰ درصد کل سرمایه‌گذاری مستقیم جهانی در سال ۲۰۱۳ است. گزارش اخیر صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۱۳ پیش‌بینی می‌کند اقتصادهای در حال توسعه در سال پیش رو، رشدی ۵/۳ درصدی و اقتصادهای توسعه‌یافته رشد ۱/۲ درصدی داشته باشند. از این رو رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه در سال ۲۰۱۴ سرعت خواهد گرفت و به ۵/۷ درصد خواهد رسید. در این میان پیش‌بینی می‌شود چین در سال جاری روند رشد مساعدی داشته باشد و به ثبات برسد؛ برزیل نیز به همین نحو خواهد بود. براساس گزارش صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی رشد اقتصادی چین در سال ۲۰۱۳ از ۸/۲ درصد به ۸ درصد و رشد اقتصادی هند از ۵/۹ درصد به ۵/۷ درصد کاهش یافته است. پیش‌بینی رشد اقتصادی برزیل نیز از رقم ۳/۵ درصد که در ماه ژانویه اعلام شده بود، به رقم ۳ درصد کاهش یافت، اما برای سال آینده پیش‌بینی رشد اقتصادی ۴ درصد برزیل بدون تغییر باقی خواهد ماند (بیری گنبد، ۱۳۹۴). این فرایند با دیدگاه‌هایی که توسعه را برابر با رشد تولید ناخالص ملی، افزایش درآمد افراد، پیشرفت تکنولوژیک یا نوسازی اجتماعی می‌دانند، چندان نزدیک نیست. همچنین، «پیتر کوئینگ» اقتصاددان سابق بانک جهانی، چشم‌انداز بریکس را این‌گونه مطرح کرد: «پایان سلطه دلار آمریکا، یوروی اروپا و جایگزین شدن واحد پولی بریکسو^۱». او معتقد است که با اعلام واحد پولی «بریکسو»، کشورهای غربی گنج خواهد شد و پس از آن بازارهای سهام غرب سقوط می‌کنند و مدت زمان نامعلومی بسته خواهند ماند (Koenig, 2013).

در همین زمینه بریکس با رسمی شدن واحد پول «بریکسو»، زیر پای آمریکا در بازارهای جهانی را خالی کرده و عملاً بزرگ‌ترین ضربه را به اقتصاد آن وارد خواهد کرد. کوئینگ در ادامه اظهار می‌دارد که با ظهور این واحد پولی بسیاری از بانک‌ها عقب‌نشینی کرده و عده دیگر واحد پول خود را به «بریکسو» تبدیل می‌کنند (ibid). از سوی دیگر، گراسر با تأیید برآورد پیتر کوئینگ، این پیش‌بینی را حقیقی و بسیار نزدیک می‌داند. آمریکا، اروپا را در انتظار بحرانی

1. Peter Koeing
2. Bricso

بزرگی در نظام بین‌الملل می‌بیند که واحد پول «بریکسو»، دلار و یورو را به چالش خواهد کشاند (Graser, 2014). در این خصوص می‌توان به اجرای قوانین جدید برای بانک‌های اروپایی اشاره کرد که سبب نجات اقتصادی بانک‌های اروپا به‌ویژه بانک‌های قبرس شده است. در تأیید این پیش‌بینی می‌توان گفت بسیاری از کشورها با بیرون آمدن از منطقه تحت نفوذ یورو جهت ارتقای اقتصاد با تکیه بر منافع ملی خود پس از اطمینان نداشتن از اتحادیه اروپا، صندوق بین‌المللی پول، کمیسیون اروپایی و بانک جهانی به طرز چشمگیری ضعیف خواهند شد و آنگاه غرب دست به تحریم‌های مختلف اما بی‌اثر خواهد زد تا بازارهای خیالی خود را تقویت و احیا کند. به‌طور نمونه، می‌توان به آرژانتین پس از سقوط اقتصادی ۲۰۰۱ اشاره کرد. همچنین جمهوری اسلامی ایران که همواره همکاری متقابلی با دو عضو مهم بریکس (چین و روسیه) داشته است، می‌تواند با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و دیپلماسی فعال اقتصادی-سیاسی به عضویت گروه بریکس درآید. نیز، از طریق واحد پول جدید بریکس با بسیاری از کشورهای تحت حمایت دلار و یورو رقابت کند.

نتیجه

گروه بریکس به‌عنوان قدرت در حال ظهور در پی سازماندهی دوباره اقتصاد جهانی در اقتصاد بین‌الملل است. این گروه با رشدی بسیار سریع‌تر از سایر کشورها، در حال به چالش کشاندن تجارت بین‌الملل و نظام بین‌الملل، ماهیت نظام سرمایه‌داری و الگوهای مصرف منابع طبیعی است. در عین حال از آنجا که گروه بریکس به‌رغم مشکلات در انسجام، تفاوت‌ها و حتی اختلاف نظرهای سیاسی و اقتصادی بین سران گروه بریکس، وزن و جایگاه سیاسی، اقتصادی و جمعیتی را حفظ کرده و این ظرفیت را دارد تا با استمرار رایزنی‌ها و همکاری‌ها به قطب قدرتمند اقتصاد جهان با بانک مستقل و توانا در نظام بین‌الملل در دهه‌های اخیر تبدیل شود. بنابراین، به‌نظر می‌رسد بریکس خواهد توانست سلطه سیاسی و اقتصادی غرب را به چالش بکشد و به‌عنوان بهترین نمونه از «اقتصاد نوظهور» در برابر اقتصاد لیبرال غرب و قدرت‌های مسلط نقش‌آفرینی کند. هر اندازه انحصار اقتصادی آمریکا و کشورهای اروپایی در نظام بین‌الملل بیشتر شود، به همان اندازه، نزدیکی میان گروه بریکس بیشتر می‌شود. بنابراین، گروه بریکس سعی دارد به‌نوعی پایه اصلی نظام اقتصادی خودشان را به‌عنوان جایگزین اقتصاد غرب طراحی کند؛ یعنی سران بریکس بیشتر به‌دنبال نظام اقتصادی جدیدی هستند تا در جهت مدیریت جهانی اقتصادی و مبارزه با زیاده‌خواهی‌های غرب از آن بهره ببرند. به نظر بسیاری از تحلیل‌گران، بریکس همه مشکلات پیش‌رویش را رفع خواهد کرد و دهه آینده دهه بریکس خواهد بود. در حال حاضر بریکس سعی می‌کند ساختارسازی کرده و اعضای مؤثر خود را

تقویت کند تا در داخل سازماندهی و نظم‌دهی داشته باشد و از طریق اهرم‌های لازم در دست بتواند کم‌کم ظهور کند. بی‌شک این رقابت سنگین خواهد بود، چراکه رقابت اقتصادی، رقابت سیاسی را هم در پی خواهد داشت.

در مجموع در این نوشتار می‌توان نتیجه گرفت هرچند بریکس می‌تواند آینده اقتصادی و به تبع آن سیاسی مهمی را پیش روی خود داشته باشد، به همان اندازه ممکن است شکننده و متزلزل باشد. بخشی از این بلوک یعنی برزیل، هند و آفریقای جنوبی، تمایل بیشتری به سیستم بازار آزاد و اقتصاد سرمایه‌داری دارند، از این رو، کشورهای در حال توسعه برای تعامل با چنین نهادی باید اولویت‌های خود را براساس واقعیات و نه توقعات تنظیم کنند. همچنین فعالیت اقتصادی بریکس باید به‌طور آزاد مسیرهای جایگزین راهبردی را برای مقابله با اقتصاد غرب انتخاب کنند و در صحنه جهانی مانور بیشتری داشته باشند. با وجود این سران بریکس قصد دارند بیشتر در مسائل «معماری مالی جهان» نیز تمرکز کنند و نشان دهند که مسائل امنیت بین‌المللی و تزویر اصول روابط بین‌الملل از سوی بعضی کشورها در دستور کار آنهاست. تا بدون هیچ مشکلی بتوانند معادلات جدید ژئوپلیتیکی را در جهت راهبرد مشترک اقتصادی و مقابله با اقتصاد غرب طراحی کنند.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. امیر احمدیان بهرام (۱۳۹۳) "ظرفیت‌های بریکس"، خبرگزاری سمت نیوز، در: <http://www.smtnews.ir/trade/foreign-trade/7273-.html>
۲. بیری گنبد سکنیه (۱۳۹۴) "بریکس؛ و چشم‌اندازهای توسعه در آینده"، موسسه ابرار معاصر.
۳. بخشی احمد (۱۳۹۲) "تغییر در قدرت جهانی و ظهور قدرت‌های نوظهور"، مجله تراز، (۱۸).
۴. جعفری علی‌اکبر و رویا میرجلالی (۱۳۸۹) "مولفه‌های سیاست خارجی روسیه در همکاری‌های هسته‌ای ایران"، مجله علوم سیاسی، ۱۳ (۵۱).
۵. دهقانی فیروزآبادی سیدجلال (۱۳۷۷) "نظریه نهادهای نئولیبرال و همکاری‌های بین‌المللی"، فصلنامه سیاست خارجی، ۱۲ (۳).
۶. رضایی اسکندری داوود (۱۳۹۳) "بریکس تشکیلی برای مقابله با سیطره غرب"، خبرگزاری دیپلماسی ایرانی، کد مطلب: ۱۹۳۵۸۹۹.
۷. زمانی ناصر (۱۳۹۲) "چشم انداز اقتصادی - سیاسی بریکس"، فصلنامه سیاست خارجی، ۲۷ (۱).
۸. سعیدی رضا، خلیل سعیدی و علی دهقانی (۱۳۹۳) "امکان سنجی ایجاد موافقتنامه تجارت ترجیحی ایران با کشورهای گروه بریکس"، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۲۲ (۶۹).
۹. سلیمان‌پور هادی و عبدالله مولایی (۱۳۹۲) "قدرت‌های نوظهور در دوران گذار نظام بین‌الملل"، فصلنامه روابط خارجی، ۵ (۱).
۱۰. شهرمادی افشین (۱۳۹۲) "جهان جدید از نگاه بریکس و نشست دوربان"، خبرگزاری فارس، کد مطلب: 1392012100128.

۱۱. شیرخانی محمدعلی، رحیم بایزیدی و مجتبی رضازاده (۱۳۹۳) "موازنه نرم: بریکس و چالش برتری آمریکا"، پژوهشنامه علوم سیاسی، ۹ (۳).
۱۲. عبدالقیوم (۱۳۹۱) "اتحادیه بریکس و مقابله با غارت کشورهای در حال توسعه"، ترجمه: ضیغم عباس همدانی،

- پایگاه اسلام تایمز

۱۳. فاضلی، راحله (۱۳۹۱). پیوند اعضای بریکس، پایگاه تحلیلی همشهری آنلاین، کد مطلب: ۱۶۶۲۹۰.
۱۴. کرباسی، محمد (۱۳۹۱). همه چیز درباره بریکس، پایگاه تحلیلی همشهری آنلاین، کد مطلب: ۱۶۶۳۱۲.
۱۵. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۸). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، چ چهارم، تهران: سمت.
۱۶. مؤمنی، میرقاسم (۱۳۹۳). بریکس و تأثیر آن در نظام بین‌المللی چندقطبی، خبرگزاری فارس نیوز، در: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930501001590>.
۱۷. نصری، قدیر (۱۳۹۰). «تأملی نظری در یافته‌ها و دشواری‌های باری بوزان در بررسی امنیت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۴ (۴).

(ب) خارجی

18. Biswas Aparajita (/2011). **Foreign Relations of India: BRICS and India, BRICS in Africa**, Center for African Studies, pp.45, In: <http://en.interaffairs.ru/events/92-foreign-relations-of-india-brics-and-india-brics-in-africa.html> (Accessed on, 25/9/2014).
19. "BRICS: Challenging the global economic order" (2013) at: http://www.aljazeera.com/programmes/inside_story/2013/3/20_332855326683703.html.
20. Cossa, Ralph A and Virginia Marantidou (2014). " **Cooperation among BRICS: What Implications for Global Governance?**", Institute Issues & Insights, Vol. 15, No 4, 3.
21. Flemes Daniel (2010). **Regional Leadership in the Global System: Ideas, Interests and Strategies of Regional Powers**, Farnham, Ashgate.
22. Forth BRICS Summit New Delhi (2012). **Brics: Stability, Security and Prosperity**, in: www.Bricsindia.com.
23. Francis David (2013). **The Coming Challenge to U.S. Economi Dominance**, in: <http://www.thefiscaltimes.com>.
24. Graser Mare (2014). **CEA paints a bleak picture for itself with sobering global projections**, available at: <http://variety.com/2014/biz/news/the-stats-that-will-depress-ces-1201029835>.
25. Haibin Niu (2012). **BRICS In Global Governance, A Progressive Force?**, Fredrich Ebert Stiftung.
26. Kenneth N Waltz (1979). **Theory of International Politics**, New YORK: Random House.
27. Keukeleire Stephen et al (2011). **The EU Foreign Policy Towards the BRICS and other Emerging Powers: Objectives and Strategies**, Ad hoc study.
28. Koenig Peter (2013). **What will Happen to the Global Economy if BRICS Announce Launch of New Currency – Bricso?**, available at: [Http://www. Global Research, Voice of Russia.ca](http://www.GlobalResearch.com).
29. Lane Philip R (2012). **Financial Globalization and the Crisis**, available at: http://www.lse.ac.uk/researchAndExpertise/units/growthCommission/documents/pdf/contributions/lseGC_lane_FinGlob.
30. Laidi Zaki (2011). "The Brics Against the west?", Ceri Strategy Papers, No 11, 4.
31. Mathur Sajal & Meghna Dasgupta (2013) **BRICS Trade Policies, Institutions and Areas for Deepening Cooperation**, Centre for WTO Studies, Rytledge.
32. Morazán Pedro (2012). **The Role of BRICS in the Developing World**, Rutledge, In: <http://www.europarl.europa.eu/activities/committees/studies.do?language=EN> . (Accessed on, 25/9/2014).

33. O'Neill J (2001). "**The World Needs Better Economic BRICs**", Goldman Sachs Global Economics, No 66.
34. Panda Jagannath P (2012). **New Delhi BRICS Summit: New Prospects, But More Challenge?**, at: http://www.idsa.in/idsacomments/NewDelhiBRICSSummitjppanda_190312.html.
35. Paul T V (2005). "**Soft Balancing in the Age of U.S. Primacy**", International Security, Vol. 30, No 1.
36. Walt Stephen m (1987). **The Origins of Alliance**, Ithaca: Cornell University Press.
37. Wilson Dominic and Purushothaman Roopa (2003). "**Dreaming with the BRICs: The Path to 2050**", Global Economics Paper, New York: Goldman Sachs, No 99, 5.
38. "World Economic Outlook Database" (2012). Accessed on 9 November 2012.